

آیلتس ۶/۵

(نمایش نامه فارسی - انگلیسی)

معین محب‌علیان



تهران، ۱۴۰۰

www.booka.ir

سرشناسه : محب‌علیان، معین، ۱۳۶۷-
عنوان و نام پدیدآور : آیلتنس ۵/۶: (نمایشنامه فارسی - انگلیسی) / معین محب‌علیان.
مشخصات نشر : تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۶۸ ص: مصور.
شابک : 978-622-6070-55-3
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
یادداشت : انگلیسی- فارسی.
موضوع : نمایشنامه فارسی - قرن ۱۴
موضوع : Persian drama - 20th century
رده بندی کنگره : PIR۸۳۶۱
رده بندی دیویی : ۸۱۲/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۸۶۸۷۵۵۳

تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر شمالی، کوچه مجد، شماره ۵،

واحد یکم غربی، کد پستی: ۱۴۱۸۹۴۵۸۵۳

تلفن: ۰۲۱-۶۶۱۲۸۴۹۱ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

تارنما: www.booka.ir

رایانامه: info@booka.ir



آیلتنس ۶/۵

(نمایشنامه فارسی - انگلیسی)

معین محب‌علیان

چاپ و صحافی: هنگام

مدیر تولید: احمد رضائی

چاپ: اول، ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۵۵-۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

WWW.BOOKA.IR

استفاده از تمام یا بخشی از این اثر برای اجراهای صحنه‌ای، نمایشنامه‌خوانی، اجراهای رادیویی یا تصویری، و هرگونه اقتباس، برداشت آزاد، دراماتورژی توسط گروه‌های حرفه‌ای و دانشجویی منوط به دریافت مجوز کتبی از نویسنده است.

www.booka.ir

پیش‌گفتار نویسنده

نمایشنامه «آیتس ۶/۵» تجربه‌ای است برای رسیدن به معنایی دوباره؛ معنایی که به نوعی انسان مدرن را از پذیرش وضعیت فعلی پس می‌زند و به تجربه‌ای برای تغییر دعوت می‌کند. نکته‌ی اساسی که شکاف بین قصه و واقعیتِ امروزی را بیشتر و بیشتر می‌سازد، عدم توانایی زوج «گلنسا» و «رضا» در ایجاد تغییر است. آنها نمایشنامه‌نویس و اهل تئاتر هستند که تصورشان از تغییر، خروج از کشور است. این حالت ذهنی بنا به دلایل زیادی برایشان ایجاد شده و مهم‌ترینش شکست‌های پیاپی از کار کردن در خانه‌ی خود است. آنها از هر فضایی برای رسیدن به معنا در زندگی خود بهره می‌برند: از حضور در بیابان، کیوسک تلفن، امتحان آیتس، اداره‌ی ارشاد، سکوی تعزیه، نمایشنامه‌ی دابی وانیا^۱، تاکسی شهری. ولی گویی آنچه که تصور می‌کنند با آنچه که می‌بینند تفاوت‌های اساسی دارد. حال چه باید کرد؟ تصمیمشان آن می‌شود که دوباره تئاتر کار کنند تا آنچه را که می‌خواهند ببینند، بتوانند راحت‌تر لمس کنند؛ یعنی نزدیک شدن به نشانه‌ای دور که در سراب ذهن خود کاشته‌اند.

بی‌شک انسان مدرن از جایی به بعد احساس می‌کند تغییر در وضعیت بیرونی، آن‌قدر به عوامل متعددی نیاز دارد که خود بودن یا اعتنا به خود و دیگری داشتن تاحدی در این مسیر کارگشا است. خطری که «گلنسا فرخ» را در این نمایشنامه تهدید می‌کرده و او با بی‌توجهی از آن عبور می‌کند همین لذت بیابانگردی و غرق شدن در تصاویر ذهنی خود است؛ گویی نیت اولیه‌اش که همانا تلاش برای تغییر وضعیت زندگی‌اش بوده نه تنها کارساز نمی‌افتد، بلکه بیشتر او را در سیلاب‌های متلاطم خود اسیر می‌کند. اسارت و فهم اسارت بهانه‌ای می‌شود تا درام «آیتس ۶/۵» از این به بعد در ذهن «گلنسا» تا مرز

۱. Uncle Vanya: یکی از آثار برجسته‌ی معاصر به قلم آنتوان چخوف که از نظر مضمونی به نمایش یک زندگی هدر رفته می‌پردازد- م.

یونان و حضور در برابر اساطیر یونان ادامه پیدا کند. حال مکان را با فضای ذهنی عوض کرده، احساس خود را از بودن در آنجا محک می‌زند، گویی تکنولوژی و تماس تصویری همچون سفیری است که وظیفه‌اش حذف جغرافیا، مکان، بودن و دغدغه‌های متفاوتی از جمله گرفتن مجوز برای تئاتر کار کردن است. با این وجود، «گلنسا» در پای نشانه‌های تاریخی یونان همچنان آرامش ندارد. این سفر ذهنی او تا سرحد بیماری شیذوفرنی ادامه پیدا می‌کند و در نهایت با مرگ همسرش به نقطه صفر و عقب‌گردی در مواجهه با خود بدل می‌شود؛ لحظه‌ای که دیگر فرصت امتحان آیلتس هم تمام می‌شود و مبارزه در زمان، این بار به مبارزه برای ادامه حیات تبدیل می‌شود.

نمایشنامه «آیلتس ۶/۵» پس از شرکت در فستیوال جهانی نمایشنامه‌نویسی آنالوژیو در آتن در سال ۲۰۲۱، جزء آثار خوانده شده و تحسین شده قرار گرفت و در هفت مارس این سال مصادف با روز جهانی تئاتر، بخش‌هایی از آن در این جشنواره رونمایی شد. همچنین، تنظیم نسخه سینمایی این اثر مورد استقبال برخی کمپانی‌های فیلمسازی و فیلمنامه‌نویسی قرار گرفته است که اطلاعات تکمیلی در این باره را به گذر زمان سپرده‌ایم. امید است از خواندن نمایشنامه لذت ببرید.

معین محب‌علیان

تهران، ۱۴۰۰

آیلتس ۶/۵

بر اساس طرحی از گلناز اصل دینی

شخصیت‌ها:

گلنسا فرخ (نمایشنامه‌نویس)

رضا (شوهر گلنسا)

شخصیت‌های نمایشنامه گلنسا:

پرستو آتیه

زن چادری

سونیا

حنا

شب‌نم

زن مرده‌شور

آدم‌آهنی‌ها

صدای چند پرنده

گلنسا در اتاقش روی صندلی امتحان نشسته، مشغول شناخت فضای پیرامونش است. صحنه شامل مربعی سفیدرنگ همراه با چهار عدد نور استودیویی اتاق کار گلنسا است. یک عدد دوربین دیجیتال روی پایه ساعت‌گرد بر محورهای مربع به دست بازیگر جابه‌جا می‌شود. عدد شش یونانی در وسط ضلع روبروی تماشاگر دیده می‌شود.

گلنسا: در امتحان آیلتس هیچ‌چیز به دست تصادف یا به اختیار فرد واگذار نمی‌شود. تنها کاری که باید انجام داد اینه که یک ربات باشی؛ یک رباتی که یک سری تکنیک و دستور برای چهار مهارت شنیدن، خواندن، نوشتن و حرف زدن بلده. در این جنگ آیلتس تنها یک دشمن داری؛ اونم زمانه. به محض اینکه سکوت می‌کنم، باران اصوات پدرانم از عشیره‌های دور می‌بارند در حلزون گوش‌هایم، حسابی می‌چرخند و تالایی می‌خورند در فرق سرم. احساس می‌کنم تمام کارهایی که قبلاً از ماها خواسته شده که توی مدرسه یا محیط‌های مختلف انجام بدیم، مزخرف بودند. البته باید بگم وقتی از خیابون‌ها رد می‌شم، مخصوصاً روزهای بارونی، به دکه‌های مطبوعات که می‌رسم هنوز به چیز جلو مو ننگه می‌داره. مجلات رو برمی‌دارم، ورق می‌زنم، دنبال صفحات سیاه سفید هنری‌ام.

عکس‌های هنرپیشه‌های سابق در کسری از ثانیه کل خاطرات کودکی و رویاهای بازیگری و کارگردانی مثل یه موشک خفن از جلوی چشم‌هایم رژه می‌روند، مثل قطار در تونل زمان. منتها معکوس حرکت می‌کنند، به سمت اولین صحنه‌ای که بهم گفتند در تئاتر موفق نمی‌شی. اونجا شدیدترین حرکت تروریستی جهان برام اتفاق افتاد و البته خلاء یه عالمه حرف‌هایی که باید می‌شنیدیم و نشنیدیم، چون قرار بود پررو نشیم. نتیجه‌اش اون همه سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌ها الان در شکم منه که دیگه صدای حرکت تئاتری قلب و بدنش رو درونم نمی‌شنوم. من گلنسا فرخ، تحصیل‌کرده تئاتر، عاشق زبان فارسی و فونت‌های قدیمی سینماهای دهه شصت هستم. سال آخر دانشکده متنفر از هرگونه شنیدن، دست به نوشتن تئاتر زدم. تئاتری که با شنیدن شروع میشه. ماجراش در خصوص دختری هست بنام «پرستو آتیه» که می‌خواد برای فرار از له شدن وسط همه‌چی و هیچی، از کشور در بره. (مکث می‌کند)

پرستو با رضا نامزدش قرار شده چهارتا تکه مختلف از زندگی آدم‌های دور و برشون رو به سرقت ببرند. چرا سرقت؟ چون رضا بواسطه یکی از دوستاش که توی کار نرم‌افزاره متوجه شده اون‌ور دنیا یه جشنواره‌ای راه افتاده به نام «پرفورمنس تکه‌های سرقت شده از زندگی دیگران با موضوعات آزاد تجاری و هنری». خُب از اونجایی که پرستو و رضا به بُعد تجاریش نمی‌تونستند فکر کنند، تصمیم گرفتند دست به حرکت‌های خلاقانه تئاتری بزنند. اسم اولین پرفورمنس رو میزبان «شنیدن».

- نور می‌رود.

جای سوهان کشیدن به ناخن‌ها ت باید به گوش‌ها ت سوهان بکشی تا شاید کمی از براده‌های گوشت بریزن و امید داشته باشی یه کم نمره شنیدنت بره بالا. اگه بخوام از یک زاویه دیگه نگاهش بکنم، ایراد از گوش‌های منم بود؛ من می‌شنیدم و بعضی وقت‌ها شنیدن به ضرر آدم تموم می‌شه! من و تو راز اون ایوان و یلنا و آستروف و نینا و ایوانوف اکثر رو در یک بعدازظهر طولانی کنار سایبان با سیگار و جهت تماشا رو به افق... .

صدای رضا شنیده می‌شود.

پرستو: ... روبه افق فهمیده بودیم. ولی خُب چه فایده!

رضا: سر تمرین دیروز یه دیالوگی توی این صحنه می‌گفتی، یادته؟

پرستو: آره دقیقاً یادمه. فضای دیشب یه حالی داشت، امشب صحنه آخر رو راحت‌تر می‌تونم گریه کنم.

صحنه تمرین دیشب پخش می‌شود. این بار پرستو با همان لباس‌ها منتها با نشانه‌ای از گلنسا بودن، سر میز گرد فیهوهای چوبی نشسته است و یک اسباب‌بازی آدم‌آهنی روبرویش قرار دارد.

گلنسا: بازجویی؟

صدای گلنسا: بله. ولی خیلی ترسناک نیست.

گلنسا: چی بگم؟

صدای گلنسا: علت سرقت چی بود؟

گلنسا: فراخوان جشنواره.

صدای گلنسا: قبل ترش... .

۲۰ * آیلتس ۶/۵ (نمایشنامه فارسی-انگلیسی)

گلنسا: یادم نمیاد.

صدای گلنسا: تو برادرت رو در صحنه دوم دوس داشتی.

گلنسا: خب آره!

صدای گلنسا: پس چرا یه جور دیگه نساختیش؟

گلنسا: نمی‌دونم. آخرین باری که عاشق شدم؟ چند بار می‌پرسی؟
باتری‌های آدم‌آهنی کجاست؟ چرا «دایی وانیا» رو پرینت نگرفتم
سر تمرین؟ پرینتی سر کوچه ۱۲ فروردین می‌گفت جوهرش کمه،
کم‌رنگ می‌افته، حرف دایی نمی‌افته. فقط یه قول؟ چه قولی؟

صحنه بیابان پخش می‌شود.

گلنسا: باشه هیچ حرفی نمی‌زنم. دایی، تو هم خفه شو! (به صحنه تمرین
«دایی وانیا» برمی‌گردد)

روی صحنه، صدای شدید موتورسیکلت‌های شهری شنیده می‌شود.
تصویر نئون‌ها و سر در سالن سینماها در ایران و خارج از کشور
در غروب دیده می‌شود؛ سینماها و تئاترهای قدیمی تهران و
شهرهای دیگر. تصویرها ادامه می‌یابد.

صدای رضا: از اول می‌گیریم؟

نور می‌رود. نور می‌آید دوباره تصویر زن در بیابان دیده می‌شود.

صدای آدم‌آهنی: (به زبان انگلیسی) شما بیست دقیقه فرصت دارید تا تصویر
را توصیف کنید. زمان از همین لحظه شروع شد.

- نور می‌رود.

صحنه خالی است و یک عدد صندلی در مرکز صحنه قرار دارد. تصویر دورخوانی صحنه تعزیه پخش می‌شود. بعد صحنه‌های مربوط به انگلیسی صحبت کردن رضا و گلنسا سر جلسه که همان سؤال‌های بخش قبلی را سؤال و جواب می‌کنند، دیده می‌شود.

صدای رضا: دروغ چرا؟ راستش منم اوایل اون صدا رو می‌شنیدم. صدای سوار رو. موقع صحنه‌های «نوشتن» به این فکر می‌کردم که چه اتفاقی در نتیجه‌گیری بیوفته، بهتره. یعنی چه حرفی می‌تونه بدنه این چهار تکه سرقت شده از زندگی دیگران رو خوب پوشش بده. یه جاهایی به ذهنم زد از زندگی خودمون سرقت کنم. واقعاً نمی‌دونستم جواب بخش مامایی رو چطوری می‌شه به گلنسا منتقل کرد! آخه دیر یا زود خودش متوجه می‌شد که بیچه دیگه تکون نمی‌خوره. پس صحنه‌های مربوط به «شنیدن» رو زیاد کردم تا با هدفون آیلتس به جای «شنیدن» و توجه به شکمش روی سؤال‌های امتحان متمرکز بشه.

تصویر پشت صحنه لحظاتی برفکی می‌شود.

صدای رضا: میشه یه صندلی برام بیارید؟ (مکث می‌کند) ممنونم. بازبین‌ها موقعی که برای ارزیابی صحنه «نوشتن» اومده بودند، هی مواردی رو یادداشت می‌کردند. منم زیرچشمی حواسم بهشون بود. بهم می‌گفتند موقعی که دیوار سفید رو دیدند، زمانی که پرستو از یونان داره با تماشاگر صحبت می‌کنه انگار یه صدایی شنیدن، یه صدایی که اصلاً در اون صحنه نبوده. منم چیزی درباره‌اش ننوشته بودم. «نوشتن» تنها بخشی از سرقت بود که اصلاً نباید هیچ صدایی ازش در می‌اومد، چون ممکن بود تماشاگر با بقیه صحنه‌ها اشتباهی

بگیردش. توی برگه توضیحاتشون قید شده بود که باید حتماً اون صدا حذف بشه، در غیر این صورت مجوز صادر نمیشه. منم حاج و واج مونده بودم، بابا کدوم صدا! رفتم اداره نمایش دنبال پیگیری کارها. درست یک هفته بعد فیلم برداری صحنه‌های کاشان. زنگ زدم خونه. گلنسا جواب نداد. براش پیغام گذاشتم. اوادم بیرون سوار یه تاکسی قراضه شدم، بعدش یه صدای خیلی عجیبی شنیدم... بعدش دیگه چیزی نشنیدم. فقط یه تصویر رو فلو و مات می دیدم... تصویر یه اسب سوار با نوشته پشت عکس گلنسا توی اون کتاب. روش نوشته شد: «دوشنبه همان روز دوباره عاشق شدن وسط بیابون»... .

- نور می رود.

- نور می آید.

صدای باران و رعد و برق شنیده می شود. بعد صدای سوت کشتی. صدای ترکی استانبولی صحبت کردن پرستو شنیده می شود.

صدای پرستو: (به ترکی صحبت می کند) آره، نزدیک هفت ماهمه. شش ماه و خورده‌ای. می گن ماه خطرناکيه. بهتره از استرس اینا توی این ماهها جلوگیری شه. یه چند ماهی می شه اوادم. شوهرم هم قراره بیاد. دنبال یه سری مجوزهای کاری هست. اونجا پیگیر ماجرای یه سرقتیه. شما اینجا آدمی به اسم شبنم می شناسید؟ البته توی شناسنامه اش شبنمه، اینجا بهش می گن گلنسا. توی همین کارهای مربوط به مهاجرت ایرانی ها و مدرک جعلی درست کردنه آیلتس

آيلتس ٤/٥ * ٣٩



The light fades out.

First Puzzle: Listening

The light fades in.

Parastou is in her room with a bottle of mineral water in her hand with a comfortable clothing. There is a radio in a corner of the stage with the geranium beside it. We hear Reza's voice quite often. Parastou with herself.

Parastou: I'm not in the middle of the others' lives. I try not to be nosy toward neighbors, I study books quite often; however, I don't plunge within them. Striving to step firmly in the snow so that a trace could be seen, a transient track.

Reza: Have you ever become tired?

Parastou: From what?

Reza: Being swallow?

Parastou: Well like any other swallows, I like to sit at the back of an alligator in the depth of the swamp, sometime wearing a turtleneck and going toward a floating ice attached with the beautiful horizon, that's why I've irritated Reza. Though, not irritating, as if he's being annoyed...

Reza: I heard your speech last week from the radio. That was brilliant.

Parastou: Yeh, Reza said it either.

Photos of previous actors instantly cross in front of my eyes in a jiffy recalling me all memories of being a child, having dreams of acting and directing. They would fly like a rocket just like a train in time tunnel. Even though, these scenes step backward to the first snapshot telling me you'll not succeed in theater. There happened for me the most ardent terrorist action of the world, followed by all the words which we should have heard, yet, they didn't. On account of those reproaches, severities and limitations, I am carrying a child within myself whom it isn't possible to hear his voice and movement. This is Golnesa Farokh, theater educator, fond of Persian language and contemporary cinemas with specific fonts and billboards of those cinemas. Being in the last semester, I decided to write irrespective of any hatred of listening advice. Started off playwriting which begins with listening. Its plot is about a girl called Parastou Atiye who wants to escape from the country so as not be smashed under catastrophic situations of her country. **(Pause)** Parastou and her fiancé Reza are going to steal four puzzles of people's lives around them, why stealing? Based on the fact that one of Reza's friend works in a software business, he has already understood that the ongoing festival is holding in Greece called performance of the robbed puzzles of others' lives coupled with free financial and artistic topics. Owing to the fact they couldn't think about financial parts, thereby deciding to participate in creativity actions. They adopted the name for their first performance. "Listening".

4 * IELTS 6.5 (A Perisan-English Play)

Golnesa is sitting on examination chair, looking at her surroundings. A white square accompanied by four studio spotlight are seen in her room. A digital camera is set on the stand, moving clockwise. Number the 6 with Greek language is on front of the audience.

Golnesa: In IELTS's examination, there is nothing inadvertently or haphazardly happening. All you have to do is to be a robot. A robot acquiring all orders and techniques to handle four skills of listening, reading, writing and speaking. That's simply it is.

You have only one major foe in this IELTS battle and that is the time. Once I am silent, I hear the sound of my far ancestors, moving around my ears' snail, thereby, appearing in front of my eyes. I feel all we were given to do in various places such as school or different places were completely a bullshit. Noteworthy is the fact that while crossing the streets especially in rainy days, having arrived at newsstand, I would stop momentarily. I pick up the magazines, folding them, I take a look at its black and white artistic pages.

Characters:

Golnesa Farokh (playwright)

Reza (Golnesa's husband)

Characters of Golnesa's play:

Parastou Atiye

Woman with the veil

Sonya

Hana

Shabnam

Robats

The Voice

A theatrical work written and directed by Moein Mohebalian narrates the life of a theater couple who want to immigrate to another country, however, it is not possible for them. Golnesa Farokh, acted by Golnaz Asldini, is a playwright student. The play IELTS 6.5 took part in an analog festival in Greece 2021, held in the universal day of theater in Athens.

www.boonair

IELTS 6.5

(A Persian-English Play)

Moein Mohebalian



2022

www.booka.ir